

کتاب دانیال - شماره صد و هجده

هشدار پیامبرانه به اورشلیم: تصویری نمادین از رویدادهای آخرالزمان

Jeff Pippenger

2024-03-05

هفت سال هشدار از سال ۶۳ تا سال ۷۰ که از سوی مردی اعلام شد که «در کوچه و خیابان‌های اورشلیم می‌رفت و می‌آمد و مصیبت‌هایی را که قرار بود بر شهر نازل شود اعلام می‌کرد»، به‌گونه‌ای نمادین با هشدارهایی که به مدت سه‌ونیم سال به اورشلیم داده شد—نخست در دوران خدمت مسیح، و سپس سه‌ونیم سال در دوران خدمت شاگردان—نشان داده شده بود. در مقالات پیشین نشان داده شده است که نابودی اورشلیم می‌توانست بر سر صلیب، یا بعدتر هنگام سنگسار استیفان، به وقوع بپیوندد؛ اما بردباری خدا داوری او بر شهر و قوم را به تأخیر انداخت.

و «هر که آن بر او فرو افتد، او را خرد خواهد کرد.» مردمی که مسیح را رد کردند، به‌زودی قرار بود نابودی شهر و ملت خود را ببینند. جلالشان درهم می‌شکست و چون غبار پیش باد پراکنده می‌شد. و چه چیزی بود که یهودیان را نابود کرد؟ همان صخره‌ای بود که اگر بر آن بنا می‌کردند، مایه امنیتشان می‌شد. همان نیکویی خدا که خوار شمرده شد، همان عدالت که رانده شد، همان رحمت که ناچیز انگاشته شد. آدمیان خود را در مخالفت با خدا قرار دادند، و هر آنچه می‌توانست نجاتشان باشد، به تباهی‌شان بدل شد. هرآنچه خدا برای حیات مقرر کرده بود، برای آنان به مرگ انجامید. در مصلوب کردن مسیح به دست یهودیان، نابودی اورشلیم نهفته بود. آن خون ریخته‌شده بر جلجتا، همان سنگینی بود که آنان را، هم در این جهان و هم در جهان آینده، به ورطه هلاکت فرو برد. همین‌گونه خواهد بود در آن روز بزرگ انجامین، هنگامی که داوری بر ردکنندگان فیض خدا فرود آید. مسیح، سنگ لغزش ایشان، آنگاه در نظرشان همچون کوهی انتقام‌گیر جلوه خواهد کرد. جلال چهره او که برای پارسایان حیات است، برای شیریان آتشی سوزان خواهد بود. به سبب محبتی که رد شد و فیضی که خوار شمرده شد، گناهکار هلاک خواهد شد.

با تمثیل‌های بسیار و هشدارهای مکرر، عیسی نشان داد که نتیجه رد کردن پسر خدا برای یهودیان چه خواهد بود. با این سخنان، او خطاب به همه کسانی در هر عصر بود که از پذیرفتن او به‌عنوان نجات‌دهنده‌شان سر باز می‌زنند. هر هشدار برای ایشان است. هیکل هتک حرمت‌شده، پسر نافرمان، باغداران خائن، بنایان خوارشمار، هر یک در تجربه هر گناهکار نظیری دارند. اگر توبه نکنند، همان سرنوشتی که آنان از پیش نشان داده بودند از آن‌ها خواهد شد. اشتیاق اعصار، ۶۰۰.

دوره هفت‌ساله‌ای که آن مرد در آن به اورشلیم شهادت می‌داد، در نخستین محاصره به دو دوره برابر هزار و دویست و شصت‌روزه تقسیم شد. آن هفت سال نمایانگر ویرانی اورشلیم بود، و هفت سال خدمت مسیح و شاگردان نمایانگر آغاز ویرانی اورشلیم بود، و عیسی همواره پایان را با آغاز نشان می‌دهد. آن هفت سال همچنین با «هفت زمان» علیه پادشاهی شمالی، که خود به دو دوره برابر هزار و دویست و شصت‌ساله تقسیم شده بود، نمود یافته بود.

وقتی روم مدرن تاریخ روم بت‌پرست و روم پاپی را در پایمال کردن اورشلیم جسمانی و روحانی تکرار می‌کند، و وقتی روم مدرن دو تاریخ مربوط به دو دوره هشدار را که از سوی آن شخص از سال ۶۳ تا سال ۷۰ داده شد تکرار می‌کند، و وقتی روم مدرن تاریخ دو دوره‌ای را تکرار می‌کند که طی آن مسیح و شاگردان سه‌ونیم سال به اورشلیم رفت‌وآمد داشتند، دو دوره متمایز آشکار خواهد شد، هرچند در روزهای آخر «دیگر زمانی در کار نیست».

آخرین آن دو دوره، همان چهل و دو ماه نمادینی است که در آن، روم مدرن، پس از آنکه زخم مهلکش با قانون یکشنبه نزدیک الوقوع التیام یابد، آخرین آزار و اذیت مؤمنان را اعمال می‌کند. آن چهل و دو ماه نمادین، دومین آن دو دوره است و دوره داوری اجرایی روم مدرن به‌شمار می‌آید. آن دوره مسبوق به داوری تحقیقی زندگان در ادونتیسیم لاودیکیه‌ای است.

آن مردی که هشدار را به اورشلیم واقعی رساند، در محاصره تیتوس مرد. او در هنگام ویرانی نمرد، بلکه در طول محاصره‌ای که پیش از ویرانی رخ داد، زیرا حتی یک مسیحی هم در ویرانی اورشلیم نمرد.

به مدت هفت سال، مردی پیوسته در خیابان‌های اورشلیم بالا و پایین می‌رفت و مصیبت‌هایی را که قرار بود بر شهر فرود آید اعلام می‌کرد. روز و شب مرثیه‌ای دیوانه‌وار سر می‌داد: «صدایی از مشرق! صدایی از مغرب! صدایی از چهار باد! صدایی علیه اورشلیم و علیه هیکل! صدایی علیه دامادان و عروسان! صدایی علیه تمام قوم!» — همان. این شخص شگفت را زندانی کردند و تازیانه زدند، اما هیچ شکایتی بر زبانش جاری نشد. در برابر اهانت و آزار، تنها این را می‌گفت: «وای، وای بر اورشلیم!» «وای، وای بر ساکنان آن!» فریاد هشدارش بازنیستاد تا آن‌گاه که در محاصره‌ای که پیشگویی کرده بود کشته شد. جدال عظیم، 29، 30.

آن مرد در جریان محاصره مرد، اما نه در نابودی نهایی؛ و نابودی نهایی نمایانگر پایان دوران آزمایش و هفت بلای آخر است. از این‌رو آن مرد نماد پیامی است برای ترک اورشلیم در نخستین محاصره. آنگاه مسیحیان گریختند، و در سه سال و نیم نخست، آن مرد نماد گروهی بود که در اورشلیم نمی‌مردند، و در سه سال و نیم دوم او نماد آخرین مسیحیانی است که پیش از پایان دوران آزمایش می‌میرند. در دوره نخست، او معرف یکصد و چهل و چهار هزار نفر است، و در دوره سه سال و نیمه دوم او نماینده جمعیت بزرگی است که در طول دوره دوم می‌میرند.

پیام آن مرد توسط تاریخ‌نگار ثبت شد و با شش صدا بیان شد. وقتی سرانجام زندانی شد، هفتمین و آخرین پیامش «وای، وای» خطاب به اورشلیم و ساکنانش بود. نخستین «صدا»ی ثبت‌شده «صدایی از مشرق» بود و آخرین پیام او «وای» بود. نخستین عنصر پیام او و آخرین عنصر پیامش نماد کتاب مقدسی‌ای بودند که نمایانگر اسلام است، زیرا در کتاب مقدس، اسلام فرزندان «مشرق» به‌شمار می‌آید و آنان با «باد شرقی» نمایانده می‌شوند. تکرار دوباره کلمه «وای» در آخرین پیامش، پایان بابل مدرن را بازتاب می‌دهد، هنگامی که پادشاهان زمین سه بار فریاد می‌زنند: «افسوس، افسوس بر آن شهر بزرگ.» واژه یونانی که در سه آیه از مکاشفه، باب هجدهم، به «افسوس» ترجمه شده، در باب هشتم، آیه سیزده به «وای» ترجمه شده است.

و فرشته‌ای را دیدم و شنیدم که در میانه آسمان پرواز می‌کرد و با آواز بلند می‌گفت: وای، وای، وای بر ساکنان زمین، به سبب بانگ‌های دیگر شیپورهای آن سه فرشته که هنوز باید بنوازند! مکاشفه ۸:۱۳.

اعلان «وای، وای» آن مرد نمایانگر کاربرد سه‌باره سه وای است، زیرا عناصر وای اول، در ترکیب با عناصر وای دوم، «خط بر خط»، عناصر وای سوم را مشخص می‌کنند؛ همان‌گونه که سه بیان «افسوس، افسوس» از سوی پادشاهان زمین در فصل هجده نمایانگر وای سوم است، چنان‌که به‌وسیله وای اول و دوم تثبیت شده است. آغاز و پایان پیام آن مرد، نمایانگر پیام اسلام وای سوم است.

نخستین جلوه پیام او صدایی از «شرق» بود، و «شرق» نمادی از اسلام است، اما همچنین معرف فرشته مهرکننده‌ای است که در شرق برمی‌خیزد.

و پس از این چیزها دیدم که چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستاده بودند و چهار باد زمین را نگاه می‌داشتند تا مبادا بادی بر زمین یا بر دریا یا بر هیچ درختی بوزد. و فرشته‌ای دیگر دیدم که از مشرق بالا می‌آمد و مهر خدای زنده را داشت؛ و با آواز بلند به چهار فرشته‌ای که به آنان داده شده بود که به زمین و دریا آسیب رسانند، فریاد زد و گفت: «به زمین و به دریا و به درختان آسیبی نرسانید تا وقتی که بندگان خدای خود را بر پیشانی‌هایشان مهر نهمیم.» و شمار آنان را که مهر شدند شنیدم: از همه قبایل بنی‌اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار تن مهر شدند. مکاشفه ۴-۷:۱.

در داستان ایلیا بر کوه کرمل، هنگامی که به دریا نگرست و ابری دید، رو به غرب داشت، زیرا کوه کرمل در نزدیکی دریای مدیترانه قرار دارد.

و در بار هفتم چنین شد که او گفت: اینک ابری کوچک از دریا برمی‌خیزد، مانند کف دست انسان. و گفت: برو، به آخاب بگو: ارابهات را آماده کن و فرود آی تا باران تو را باز ندارد. اول پادشاهان ۱۸:۴۴.

احتمالاً ایلیا رو به غرب، به سوی دریای مدیترانه، ایستاده بود. در باب دوازدهم لوقا، مسیح می‌گوید که پیام او پیامی تفرقه‌انگیز است.

آیا می‌پندارید که آمده‌ام تا بر زمین صلح بیاورم؟ به شما می‌گویم: نه، بلکه جدایی؛ زیرا از این پس، در یک خانه پنج نفر تقسیم خواهند شد: سه نفر بر ضد دو نفر و دو نفر بر ضد سه نفر. پدر بر ضد پسر و پسر بر ضد پدر؛ مادر بر ضد دختر و دختر بر ضد مادر؛ مادرشوهر بر ضد عروس و عروس بر ضد مادرشوهر. و نیز به مردم گفت: وقتی می‌بینید ابری از سوی غرب برمی‌خیزد، فوراً می‌گویید: باران خواهد آمد؛ و چنین نیز می‌شود. و وقتی می‌بینید باد جنوبی می‌وزد، می‌گویید: گرما خواهد شد؛ و چنین نیز می‌شود. ای رباکاران، چهره آسمان و زمین را تشخیص می‌دهید، اما چگونه است که این زمان را تشخیص نمی‌دهید؟ لوقا ۱۲:۵۱-۵۶.

پیام پیام‌آور برای اورشلیم امضای آلفا و امگا را دارد، زیرا آغاز و پایان، اسلام وای سوم را معرفی می‌کنند و با صدای «شرق» هم‌زمان پیام اسلام را به‌عنوان پیام مهر معرفی می‌کند. «صدای دوم» از «غرب» باران متأخر را که همان باران آخر است معرفی می‌کند، و همه انبیا درباره‌ی روزهای آخر سخن می‌گویند. پیام «غرب» نماد پیام باران متأخر است که دو گروه پرستنده پدید می‌آورد. آن یک دسته نمی‌توانند پیام باران متأخر را بشناسند، زیرا «این زمان را تشخیص نمی‌دهند».

عنصر بعدی از پیام فرستاده، صدای «چهار باد» است که هم پیام مهر و موم است و هم پیام اسب خشمگین اسلام، چنان‌که در «وای سوم» نمایانده شده است. عنصر بعدی علیه اورشلیم و هیکل است و بدین‌سان پیام همه انبیا را مشخص می‌کند؛ پیامی که طبقه‌ای از مردم را که از آنان درگذشته می‌شود، معرفی می‌کند، زیرا آنان ادعای نجات خود را نه بر مسیح، بلکه بر هیکل و میراث خود به‌عنوان قوم برگزیده خدا بنا نهاده‌اند. ایشان در سراسر تاریخ مقدس همان کسانی‌اند که چنین نمایانده شده‌اند که اعلام می‌کنند: «هیکل خداوند، هیکل خداوند، ماییم.» پیام علیه اورشلیم و هیکل، پیام لاودکیه‌ای است.

جای شگفتی نیست که کلیسا به قدرت روح‌القدس حیات نمی‌یابد. مردان و زنان تعلیماتی را که مسیح داده کنار می‌گذارند. خشم و طمع پیروزی را به دست می‌آورند. معبد جان از شرارت پر است. جایی برای مسیح نیست. آدمیان راه‌های منحرف خود را دنبال می‌کنند. به سخنان نجات‌دهنده اعتنا نمی‌کنند. کار خود را به دست خود می‌گیرند و توبیخ‌ها و هشدارها را رد می‌کنند، تا آن‌که چراغدان از جای خود برداشته می‌شود و تشخیص روحانی با اندیشه‌های انسانی مغشوش می‌شود. هرچند در خدمت کوتاهی دارند، خود را توجیه می‌کنند و می‌گویند: «هیکل

خداوند، هیکل خداوند، ما هستیم.» شریعتِ خدا را کنار می‌گذارند تا از روشناییِ تصوراتِ خود پیروی کنند. ریویو اند هرالده، ۸ آوریل ۱۹۰۲.

سپس پیام‌آور صدای پیام هشدارآمیز خود را علیه دامادان و عروسان بلند کرد، به‌عنوان نمادی از روش «خط بر خط»، زیرا خط نبوی روزهای آخر دقیقاً همان خواهد بود که در ایام نوح بود، زمانی که آنان درست در همان هنگام که سیل ویرانی در آستانهٔ درنوردیدن جاه‌طلبی‌ها و نقشه‌های دنیوی‌شان بود، به ازدواج می‌پرداختند.

کتاب مقدس اعلام می‌کند که در روزهای آخر، مردم غرقِ امور دنیوی، لذت‌جویی و پول‌اندوزی خواهند شد. آنان نسبت به حقایق ابدی کور خواهند بود. مسیح می‌گوید: «همان‌گونه که در روزهای نوح بود، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود. زیرا همان‌طور که در روزهایی که پیش از طوفان بود، می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌دادند، تا روزی که نوح به کشتی درآمد؛ و نفهمیدند تا آن‌که طوفان آمد و همه را با خود برد؛ آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود.» متی ۲۴:۳۷-۳۹.

امروز نیز چنین است. مردم در پی سود و کام‌جویی خودخواهانه می‌شتابند، چنان‌که گویی نه خدایی هست، نه بهشتی و نه آخرتی. در روزگار نوح، هشدارِ طوفان فرستاده شد تا مردمان را شرارتشان به خود آورد و آنان را به توبه بخواند. به همین‌سان، پیام آمدن نزدیک مسیح برای آن است که مردمان را از دل‌مشغولی به امور دنیوی بیدار سازد. مقصود این است که آنان را نسبت به حقایق ابدی هشیار سازد تا به دعوت میز خداوند گوش فرا دهند.

دعوت انجیل باید به تمام جهان داده شود — «به هر ملت و قبیله و زبان و قوم.» مکاشفه ۱۴:۶. آخرین پیام هشدار و رحمت باید سراسر زمین را با جلال خود روشن سازد. این پیام باید به همه طبقات انسان‌ها، فقیر و غنی، بلندمرتبه و فرودست برسد. «به شاهراه‌ها و پرچین‌ها بروید»، مسیح می‌گوید، «و آنان را وادار کنید که داخل شوند، تا خانهٔ من پر شود.» درس‌های عبرت مسیح، ۲۲۸.

آخرین عنصر هشدار در بند پیشین مورد تأکید قرار گرفته است. پیامی که به‌صورت ندایی علیه «همهٔ مردم» بیان می‌شود، همان انجیل جاودانی است که نشان می‌دهد برای نجات یافتن باید الزامات این انجیل را به‌جا آورد. نخستین الزام انجیل جاودانی ترس از خداست، و این ترس بر این واقعیت استوار است که این گناهان ما بودند که مسیح، پسر خدای زنده، را بر صلیب کشاندند.

هر جنبه‌ای از آن فرستادهٔ به اورشلیم در طول هفت سال خدمتش، نمایانگر بشارتِ جاودانی بود؛ همان بشارتی که در آن هفت سالی که مسیح از سال ۲۷ تا ۳۴ عهد را با بسیاری تأیید کرد، ارائه شد. همچنین همان بشارتِ جاودانی است که در دو دورهٔ پایانی ایام آخر اعلان می‌شود و به‌طور خاص مربوط به پیام باران آخر است، یعنی پیام اسلام «وای سوم». این بشارت مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر، جدایی گندم از علف‌های هرزه، وضعیتِ لائودکیایی علف‌های هرزه، و کاربرد سه‌گانه نبوت را به‌عنوان نمادی از شیوهٔ باران آخر که «خط بر خط» است، مشخص می‌کند.

پیام هفت‌ساله در آن تاریخ، از نظر نبوی در چارچوب «روزهای انتقام» قرار داده شده است؛ امری که بخشی از نخستین اشاره به پیام و کار مسیح بود؛ و پیام و کار او در روزهای آخر توسط صد و چهل و چهار هزار نفر تکرار خواهند شد. آنگاه آنان پیام خود را در چارچوب نبوی «روزهای انتقام خدا» قرار خواهند داد. دو نوع کتاب مقدسی از «انتقام» خدا در کلام او بازنمایی شده است: انتقام او از قوم خودش و نیز انتقام او از دشمنانش.

عبارت «هفت بار» در لویان بیست و شش، انتقام خدا از قوم یاعی او را نشان می‌دهد، و آن انتقام شامل پایمال کردن واقعی و روحانی قدس و لشکر است. در نماذ پایمال شدن قدس و لشکر، نماذ انتقام خدا از دشمنانش نیز نمایان است. در روزهای آخر، انتقام خدا علیه قوم خود به صورت بیرون افکندن ادونتیسیم لائودیکی از دهان، در هنگام قانون یکشنبه نزدیک الوقوع، بازنمایی می‌شود. در همان نشانه راه، انتقام او از بابل مدرن نیز آغاز می‌شود.

داوری تحقیقی زندگان بر ادونتیسیم لائودیکیه‌ای، و در پی آن داوری اجرایی بر فاحشه صور و بر وحشی که او بر آن سوار است و بر آن سلطنت می‌کند، تاریخ نبوتی ایام آخر است که در آن اثر هر رؤیا تحقق می‌یابد. هر رؤیا باید بر آن دو دوره نبوتی تطبیق داده شود، زیرا روش شناسی باران پسین، به کارگیری خط نبوت بر خط نبوت است. در آغاز آن دو تاریخ، عیسی «نشانه»‌ای را مشخص کرد که ثابت می‌کند کسانی که در آن زمان زندگی می‌کنند، متعلق به آخرین نسل تاریخ زمین‌اند.

دوره نخست هنگامی آغاز شد که فرایند مهر شدن صد و چهل و چهار هزار در 11 سپتامبر 2001 شروع شد. در همان نشانه راه بود که «نشانه»‌ای که مسیح در لوقا 21 مشخص کرده بود قرار گرفت.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

اکنون، ای برادران، خدا می‌خواهد که ما در کنار آن مردی که فانوس به دست دارد موضع خود را بگیریم؛ می‌خواهیم موضع خود را آنجا بگیریم که نور هست و جایی که خدا به شیپور صدایی معین بخشیده است. می‌خواهیم به شیپور صدایی معین بدهیم. ما در سردرگمی و تردید بوده‌ایم، و کلیساها در آستانه مرگ‌اند. اما اکنون اینجا می‌خوانیم: "و بعد از این چیزها دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان فرود آمد که قدرتی عظیم داشت؛ و زمین از جلال او روشن شد. و او با صدایی نیرومند به قوت فریاد زد و گفت: بابل عظیم سقوط کرده است، سقوط کرده است، و مسکن شیاطین شده و زندان هر روح ناپاک و قفس هر پرنده ناپاک و نفرت‌انگیز گردیده است" [2] 18:1, 2]

«خب حالا، چگونه می‌خواهیم چیزی درباره آن پیام بدانیم اگر در موقعیتی نباشیم که وقتی نور آسمان به ما می‌رسد، چیزی از آن را تشخیص دهیم؟ و ما به همان آسانی تاریک‌ترین فریب را، وقتی از سوی کسی که با ما هم عقیده است به ما برسد، می‌پذیریم، در حالی که حتی ذره‌ای دلیل نداریم که روح خدا او را فرستاده باشد. مسیح گفت: "من به نام پدر خود آمده‌ام، اما شما مرا نمی‌پذیرید" [رجوع کنید به یوحنا ۵:۴۳]. اکنون، این دقیقاً همان کاری است که از زمان جلسه در مینیاپولیس تاکنون اینجا جریان داشته است. چون خدا پیامی را به نام خود می‌فرستد که با اندیشه‌های شما همخوانی ندارد، پس [نتیجه می‌گیرید] نمی‌تواند پیامی از جانب خدا باشد.» موعظه‌ها و گفتارها، جلد ۱، ۱۴۲.